

نیمسال نامه ی مطالعات قرآنی و روایی

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۷۷-۱۰۰

## روشن‌های ائمه (ع) در آموزش تفسیر قرآن کریم

حسین صفره<sup>۱</sup>

### چکیده

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع) و پس از وی دیگر ائمه اهل بیت (ع) به حفظ، احیا و آموزش سنت نبوی، که همان تفسیر و تبیین و تعلیم قرآن کریم و تبلیغ معارف و احکام آن بود، همت گماردند و در این باره اقدامات لازم را انجام دادند که پاره‌ای از مهمترین آنها عبارت است از: دعوت و فراخوان عمومی برای پرسش از تفسیر قرآن؛ که طی آن از همه‌ی مردم دعوت شد تا از امام (ع) در باره‌ی تفسیر قرآن پرسش کنند، برگزاری جلسات آموزش قرآن و تفسیر؛ که وقت معینی داشت و مردم نزد امام علی (ع) گرد می‌آمدند و ایشان فقه و قرآن به آنان می‌آموخت. این روش توسط دیگر امامان معصوم (ع) بخصوص امام باقر و امام صادق (ع) نیز در قالب مجالس عمومی و خصوصی استمرار یافت، پاسخ‌گویی روشن‌گرانه به سؤالات؛ در پی اعلان عمومی ائمه‌ی اهل بیت (ع) برای پرسش در باره‌ی معانی قرآن و معارف و احکام آن، عده‌ی زیادی به ائمه‌ی اهل بیت (ع) روی آوردند و به طرح سؤالات خود نزد ایشان پرداختند. بخش زیادی از روایات اهل بیت (ع) به پاسخ سؤال پرسش‌کنندگان اختصاص یافته است. تربیت شاگردان مفسر و دانشمند در حوزه‌های مختلف تفسیر معارف و احکام قرآن، اقدام دیگر ائمه (ع) بود. برخی از آنان به عنوان مفسر شهرت دارند. برخی نیز روایات تفسیری قابل توجهی از ائمه (ع) اهل بیت (ع) روایت کرده‌اند. وجه دیگری از سیره‌ی امامان (ع) در آموزش تفسیر نبوی، بیان مبانی تفسیر صحیح است. به این ترتیب ائمه (ع) یک نظام آموزشی جامع و تأثیرگذار پی‌ریزی کردند که حاصل آن حفظ اسلام در میان بحران‌های متعدد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و رساندن آن به نسل‌های بعدی بوده است. این نظام آموزشی می‌تواند امروز نیز مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** تفسیر قرآن، پاسخ‌گویی، شاگردان مفسر، مبانی تفسیر

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی h.safareh@srttu.edu

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۶/۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۰/۱۹

## مقدمه

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، اقدامات خلفا بر مبنای شعار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» کتاب خدا ما را بس است، که از سوی عمر بن خطاب مطرح گردید، و خطا فکری مخالفان اهل بیت (ع) را ترسیم نمود، سبب شد که تفسیر قرآن و سنت نبوی به تدریج دچار فراموشی شود و انحراف از سنت پیامبر اکرم (ص) در جامعه‌ی اسلامی تحقق عینی پیدا کند. و از اسلام جز نامی باقی نماند و حدود الهی تعطیل گردد. و بازگشت به ارزش‌های دوران جاهلیت چنان محرز شود که امام علی (ع) پس از آن که با اصرار مردم خلافت را پذیرفت در اولین خطبه‌ی خود فرمود: «الْأَوَّلُ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ (ص)» (سیدرضی، ۵۷) آگاه باشید که گرفتاری شما امروز همان گرفتاری‌ای است که روز بعثت پیامبر خدا (ص) بدان دچار بودید. پیامبر اکرم (ص) خود نیز از این مصیبت خبر داده بود و روایات مربوط به آن در کتاب‌های معتبر حدیثی اهل سنت موجود است. در این احادیث با تعبیری مانند: «وَاللَّهِ مَا بَرِحُوا يَرْجِعُونَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ» (بخاری، ۱۲۱/۸) به خدا سوگند، همواره به عقب برمی گردند، و «إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا بَدَلُوا بَعْدَكَ» (همان، ۴۶/۹) و تو نمی‌دانی که پس از تو چه را دچار تبدیل و تغییر کردند! و «إِنَّهُمْ كَانُوا يَمْشُونَ بَعْدَكَ الْقَهْقَرَى عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ». (هیثمی، ۳۳۸/۳) آنان پس از تو همواره به قهقرا می‌رفتند، به این حقیقت تلخ اشاره شده است. (نیز نک: بخاری، ۱۱۹/۸-۱۲۱؛ مسلم، ۱۷۹۳/۴-۱۷۹۶؛ ابن حنبل، ۳۸۴/۱)

در چنین اوضاع نابسامانی امام علی (ع) و پس از وی دیگر ائمه اهل بیت (ع) در راستای حفظ و احیای سنت نبوی، که همان تفسیر و تبیین و تعلیم قرآن کریم و تبلیغ معارف و احکام نورانی آن بود، اقدامات لازم را انجام داده‌اند که در منابع روایی و تفسیری و تاریخی گزارش گردیده است. در این مقاله از منظر آموزشی به سیره‌ی ائمه (ع) در این باب پرداخته شده است، لذا چهار مورد از مهم‌ترین اقدامات ائمه (ع) را که می‌توان از آن به عنوان یک نظام آموزشی تأثیرگذار یاد کرد، در این‌جا تبیین می‌شود:

## ۱. دعوت عمومی برای پرسش از تفسیر قرآن

برخلاف دوره‌ی سه خلیفه‌ی نخست، که دوره‌ی منع پرسش درباره‌ی قرآن، (دارمی، ۶۶/۱-۶۷؛ نیز نک: متقی‌هندی، ۴۴۸/۲؛ ابن حجر، ۲۱۸/۱۶) و ممنوعیت نقل و نگارش حدیث نبوی بود، (ابن ماجه، ۱۲/۱؛ ذهبی، ۹/۱) وقتی امیرالمؤمنین علی (ع) حکومت را در اختیار گرفت، در اعلانی عمومی از همه‌ی مردم دعوت کرد تا از وی در باره‌ی تفسیر قرآن پرسش کنند.

محدثان و مورخان اهل سنت با اسناد متعدد از ابوطیفیل عامر بن وائله نقل کرده‌اند که [امام] علی بن ابی طالب [ع] بر فراز منبر در حال ایراد خطبه می‌فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ لَوْحِي الْمُصْحَفِ آيَةٌ تَخْفَى عَلَيَّ فِيمَ أَنْزَلْتُ وَلَا آيُنَ أَنْزَلْتُ وَلَا مَا عَنِي بِهَا

وَاللّٰهُ لَا تَلْقَوْنَ اَحَدًا يُحَدِّثُكُمْ ذَاكُمْ بَعْدِي حَتّٰی تَلْقَوْنَ نَبِيَّكُمْ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ)» (ابن عساکر، ۳۳۵/۱۷؛ همان، ۳۹۷/۴۲) و با تعابیر دیگر (متقی‌هندی، ۱۴۲/۱۳؛ حاکم نیشابوری، ۳۸۳/۲) ای مردم پیش از آن که مرا از دست دهید از من بپرسید، به خدا سوگند در میان دو لوح مصحف آیه‌ای نیست که بر من پوشیده باشد که در باره‌ی چه نازل شده است و کجا نازل شده است، و مراد [خدا] از آن چیست. به خدا سوگند بعد از من کسی را نخواهید یافت که با شما این‌گونه سخن بگوید، تا آن‌گاه که [در قیامت] پیامبرتان (درود خدا بر او و خاندانش) را دیدار کنید.

این دعوت توسط دیگر امامان معصوم(ع) بخصوص امام محمدباقر(ع) و امام جعفر صادق(ع) ادامه یافت و ایشان مردم را به سؤال کردن از ابعاد مختلف قرآن فرا می‌خواندند. در این‌جا به ذکر یکی دو نمونه بسنده می‌شود: امام محمدباقر (ع) فرمود: «*نحن اهل الذکر و نحن مسئولون*». (بحرانی، ۲/ ۳۶۹-۳۷۰) ماییم اهل ذکر (عالمان علم قرآنی و علم نبوی)، و ماییم سخنگوی این علوم و پاسخگوی این مسائل و حقایق.

امام صادق (ع) نیز فرمود: «*لا یسعکم فیما نزل بکم ممّا لا تعلمون، اّلا الکفّ عنه و التّبتّ و الرّدّ الی ائمة الهدی، حتی یحملوکم فیہ علی القصد و یجلو عنکم العمی و یعرفوکم فیہ الحقّ، قال اللّٰه- تبارک و تعالی- : فَسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.*» (نجا، ۲/ ۳۷۰) هر چه برای شما پیش آید که در باره آن چیزی ندانید، نمی‌توانید خودسرانه سخنی بگویید، بلکه باید به جستجو پرداخته به ائمه هدی (و پیشوایان دین خدا) رجوع کنید، تا آنان شما را به راه مستقیم ببرند، و از تیرگی جهل برهانند، و حق مطلب را نشانتان دهند. همین است که خدای متعال گفته است: «*اگر خود نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید*». (نک: کلینی، ۱/ ۲۱۰-۲۱۲؛ نیز نک: حکیمی، ۲۳۱/۱) همچنین امام صادق (ع) خطاب به عبدالله بن سنان فرمود: «*... یا ابن سنان... و هل شیء ابلغ فی هذه الاشياء من القرآن ا ليس الله جل جلاله يقول و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين ا ليس يقول تعالى ذكره و جل ثناؤه: «لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرايته خاشعاً متصدعاً من خشية الله، سلونا نعلمكم و نوقفكم على قوارع القرآن لكل داء.»*» (حرعاملی، ۲۳۶/۶) ای ابن سنان آیا در باره‌ی این چیزها، ... چیزی از قرآن رساتر هست؟ آیا خدای جلّ جلاله نمی‌گوید: «*و از قرآن فرو می‌فرستیم آن‌چه را که مایه شفا و رحمت برای مؤمنان است*»؟ آیا خدایی که ذکرش بلند و ثنایش باشکوه است، نمی‌فرماید: «*اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم، آن را از خوف خدا، فرو ریخته و متلاشی می‌دیدیم*». از ما بپرسید تا شما را آموزش دهیم و شما را بر قوارع (تعویذهای) قرآن برای هر دردی آگاه سازیم.

## ۲. برگزاری جلسات آموزش قرآن و تفسیر

بخشی از سیره‌ی نبوی در امر تعلیم و تبیین قرآن این بود که با برپایی جلسات برای اصحاب، ده آیه ده آیه، قرآن و معارف و احکام آن را به آنان می‌آموخت. (نکته: ابن‌حنبل، ۴۱۰/۵؛ هیثمی، ۴۰۴/۱؛ حاکم‌نیشابوری، ۷۰۳/۱) ولی این سنت نبوی پس از رحلت ایشان تقریباً متروک شد. (نکته: سیدرضی، ۱۱۹؛ نیزنکه: صفره، فصل هشتم) تا این که امام علی(ع) آن را احیا کرد.

زرارة بن اعین در این باره از پدرش از ابوجعفر محمدبن علی(ع) نقل می‌کند که فرمود: «كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ لَمْ يَزَلْ مُعَقَّبًا إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، فَإِذَا طَلَعَتْ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ وَغَيْرُهُمْ مِنَ النَّاسِ، فَيُعَلِّمُهُمُ الْفِقْهَ وَالْقُرْآنَ وَكَانَ لَهُ وَقْتُ يَقُومُ فِيهِ مِنْ مَجْلِسِهِ ذَلِكَ...» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۰۹/۴؛ نیزنکه: مجلسی، ۳۳۵/۳۴؛ همان، ۱۳۲/۴۱) امام علی(ع) بعد از نماز صبح همواره مشغول تعقیبات بود تا طلوع آفتاب، پس از طلوع آفتاب، نیازمندان و بیچارگان و دیگر اقشار مردم نزد وی گرد می‌آمدند و ایشان فقه و قرآن به آنان می‌آموخت. و امام(ع) برای این جلسه‌ی آموزشی، وقت معینی اختصاص داده بود.

تردید نیست که این جلسات در دوران حکومت امیرالمؤمنین(ع) تشکیل گردیده است و نه پیش از آن، زیرا خلفای قبل از امام علی(ع) فضای جامعه را به گونه‌ای درآورده بودند که هر صدایی را که اندک اصطکاک با سیاست خلفا داشت، ساکت می‌کردند. (نکته: صفره، مأخذ پیشین)

تعلیم فقه و قرآن با آموزش احادیث پیامبر(ص) در تفسیر و بیان قرآن تحقق می‌یافت. و بدین ترتیب امام علی(ع) سنت پیامبراکرم(ص) در آموزش قرآن و تفسیر را دوباره احیا کرد. (نکته: عسکری، ۵۶۵/۲)

این روش توسط دیگر امامان معصوم(ع) بخصوص امام باقر و امام صادق(ع) نیز در فرصت‌هایی که به دست می‌آمد، در قالب مجالس عمومی و مجالس خصوصی استمرار یافت. مجلس عمومی درس امام محمدباقر(ع) و امام جعفر صادق(ع) به طور عمده در مسجد پیامبر(ص)، در منزل ایشان در مدینه و نیز هر جا که فرصت مناسب فراهم می‌شد، بخصوص در مکه، در ایام حج بود. (امین، ۹۹/۱-۱۰۰) ابوحمزه ثمالی از مکان جلوس امام محمدباقر(ع) در مسجد نبوی و حلقه زدن جماعتی از اهل خراسان به گرد ایشان و پرسش از مناسک حج خبر داده است. (مجلسی، ۱۵۴/۱۰) و حسن بن زیاد از ورود به منزل امام صادق(ع) و حضور گروهی نزد ایشان و اقامه‌ی نماز جماعت با وی خبر داده است. (کلینی، ۳۲۹/۳) عباس بن عمرو فقیمی نیز گزارش داده است که گروهی از زنداقه از جمله ابن ابی العوجاء و ابن مقفع در موسم حج در مسجد الحرام گرد آمده بودند، دیدم ابو عبدالله جعفر بن محمد(ع) نیز در آن جا بود و برای مردم،

فتوا می‌داد و قرآن را برایشان تفسیر می‌کرد و با دلیل و برهان روشن به مسأله‌های آنان پاسخ می‌داد. (مفید، ارشاد، ۱۹۹/۱-۲۰۰) حلم امام(ع) در برابر سؤالات بی‌ادبانه و کفرآمیز ابن ابی‌العوجاء و پاسخ استوار امام به آن زندیق بسیار درس‌آموز است. (نک: نجا؛ در باره‌ی مجالس عمومی و مجالس خصوصی صادقین(ع) نک: معارف، ۹۵-۱۰۹)

### ۳. پاسخ‌گویی روشنگرانه به سؤالات

در پی اعلان عمومی امام علی(ع) و دیگر ائمه‌ی اهل‌بیت(ع) برای پرسش در باره‌ی معانی قرآن و معارف و احکام آن، عده‌ی زیادی از جویندگان علم و حقیقت، به ائمه‌ی اهل‌بیت(ع) روی آوردند و به طرح سؤالات خود نزد ایشان پرداختند. برخی از اینان، چنان که در بند بعدی این مقاله خواهد آمد، سال‌ها ملازم امامان معصوم(ع) ماندند و به آموختن قرآن و تفسیر آن از محضر ایشان پرداختن. نگاهی اجمالی به روایات اهل‌بیت(ع) نیز نشان می‌دهد که بخش زیادی از آنها به پاسخ سؤال پرسش‌کنندگان اختصاص یافته است. نمونه‌های زیادی از این پرسش و پاسخ‌ها در منابع حدیثی شیعه آمده است که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. در پی دعوت امام علی(ع) از مردم برای پرسش از ایشان: «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» ای مردم پیش از آن که مرا از دست بدهید، از من سؤال کنید، ابن‌الکواء از معنی آیات ابتدای سوره‌ی ذاریات سؤال می‌کند و امام(ع) به او پاسخ روشنی می‌دهد.<sup>۱</sup> (ثقفی، ۱۰۳/۱؛ طبرسی، احمد، ۱/۲۵۹؛ مجلسی، ۱۰/۱۲۲؛ همان، ۵۶/۱۶۵ و ۳۷۰/۳۸۴)

۲. جابر گوید: از ابوجعفر امام‌باقر(ع) در باره‌ی چیزی از تفسیر قرآن سؤال کردم، امام(ع) به من پاسخ داد... (عیاشی، ۱۱/۱-۱۲؛ مجلسی، ۸۹/۹۵)

۳. زراره گوید از ابوجعفر(ع) در باره‌ی تیمم پرسیدم، فرمود: ... (عیاشی، ۱/۳۰۲؛ نوری، ۲/۵۴۰)

۴. برید بن معاویه نیز گوید از امام‌باقر(ع) درباره‌ی آیه‌ی شریفه: «...مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ» (الرعد: ۴۳) پرسیدم، فرمود: «إِيَّانَا عَنِّي وَ عَلَيَّ أَوْلْنَا وَ أَفْضَلْنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ (ع)» مراد خدای متعال ماییم و علی(ع) نخستین ما و افضل ما و بهترین ما بعد از پیامبر (ص) است. (کلینی، ۱/۲۳۰؛ حرّ عاملی، ۲۷/۱۸۱)

۱. جالب این‌که ابن‌کواء همان سؤالاتی را از امام علی(ع) پرسید که صبیغ بن عسل در دوران حکومت عمر بن خطاب از وی پرسید، (ابن عربی، ۱۲۴۹/۳) با این تفاوت که عمر سه تا چهار نوبت صبیغ را تنبیه کرد و هر بار بر اثر ضربه‌های عمر از سر سؤال‌کننده خون جاری شد، و سرانجام او را به بصره تبعید کرد. (نک: دارمی، ۱/۶۶-۶۷؛ نیز متقی‌هندی، ۲/۴۴۸؛ ابن‌حجر، فتح الباری، ۱۶/۲۱۸) ولی امام علی(ع) خود از مردم خواست درباره‌ی قرآن از وی بپرسند و به تک‌تک سؤالات ابن‌کواء پاسخ داد.

۵. ابان احمر گوید از ابو عبدالله (ع) در باره‌ی گفته‌ی خدای عزوجل: «وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ» (الفجر: ۱۰) پرسیدم: «لَايَ شَيْءٍ سُمِّيَ ذَا الْأَوْتَادِ» فرمود: «لَأَنَّهُ كَانَ إِذَا عَذَّبَ رَجُلًا بَسَطَهُ عَلَى الْأَرْضِ عَلَى وَجْهِهِ وَ مَدَّ يَدَيْهِ وَ رَجُلِيهِ فَأَوْتَدَهَا بِأَرْبَعَةِ أَوْتَادٍ فِي الْأَرْضِ وَ رَبَّمَا بَسَطَهُ عَلَى خَشَبٍ مُنْبَسِطٍ فَوْتَدَ رَجُلِيهِ وَ يَدَيْهِ بِأَرْبَعَةِ أَوْتَادٍ ثُمَّ تَرَكَهُ عَلَى حَالِهِ حَتَّى يَمُوتَ فَسَمَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِرْعَوْنَ ذَا الْأَوْتَادِ لِذَلِكَ.» (صدوق، علل الشرایع، ۶۹/۱؛ مجلسی، ۱۳۶/۱۳) زیرا او هرگاه کسی را عذاب می‌کرد، او را به رو بر زمین می‌افکند و دو دست و دو پای او را می‌کشید و با چهار میخ به زمین می‌کوبید. و چه بسا او را بر روی یک چوب پهن، پهن می‌کرد و دو پا و دو دست او را با چهار میخ بدان می‌کوبید سپس او را بدان حال رها می‌کرد تا بمیرد. بدین سبب خدای عز و جل فرعون را صاحب میخ‌ها نامید.

۶. ابوعمر و زبیری گوید: به امام صادق (ع) گفتم: ای عالم به من خبر ده کدام یک از اعمال نزد خدا برتر است؟ فرمود: «عملی که خداوند هیچ چیز را بدون آن قبول نمی‌کند.» گفتم: «آن کدام عمل است؟» فرمود: «ایمان به خداوندی که خدایی جز او نیست، درجه‌اش از دیگر اعمال بالاتر و منزلتش شریف‌تر است و از جهت بهره‌مندی گرانمایه‌تر است...» آن‌گاه امام صادق (ع) به تفصیل و به صورت بسیار روشن ایمان جوارح را برای او تفسیر می‌کند. (کلینی، ۲/۳۳-۳۷؛ حرعالملی، ۱۶۴/۱۵؛ مجلسی، ۴۹/۹۰-۵۴)

۷. ابوبکر حصرمی گوید: «از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: کلام خدا که می‌گوید: «ناخوشترین آوازه‌ها آواز خران است» چه منظوری دارد؟ ابو عبدالله صادق فرمود: عطسه‌ی زشت [از این قبیل است.]» (کلینی، ۲/۶۵۷)

۸. ابوولاد گوید از امام صادق (ع) درباره‌ی آیه‌ی شریفه: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ...» پرسیدم، فرمود: «هُمُ الْأَئِمَّةُ (ع)» (کلینی، ۱/۲۱۵؛ عیاشی، ۱/۵۷) ایشان ائمه (ع) هستند.

۹. سماعه گوید از امام موسی کاظم پرسیدم: «أَكُلُ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ أَوْ تَقُولُونَ فِيهِ؟» (کلینی، ۱/۶۲) آیا هر چیزی در کتاب خدا و سنت پیامبر اوست، یا شما [از نزد] خود در باره‌ی آن سخن می‌گویید؟ فرمود: «بَلْ كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ.» (همان) [نه] بلکه هر چیزی در کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) اوست.

۱۰. و شاء گوید از امام رضا (ع) در باره‌ی آیه‌ی: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» پرسیدم، فرمود: «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْتَوْلُونَ.» ما اهل ذکر هستیم و ما مرجع پرسش هستیم... (کلینی، ۱/۲۱۰-۲۱۱)

### ۳. ۱. پاسخ‌گویی متناسب با فهم مخاطب

برخورداری قرآن کریم از ظاهر و باطن و ذبظون بودن آن از یک سو و اختلاف سطح درک و فهم مردم، از سوی دیگر سبب شده است که پیامبراکرم (ص) و اهل‌بیت(ع) در تفسیر و تبیین محتوای قرآن و سنت، جز آن چه برای عموم قابل دریافت بود، همواره طاقت و سطح فهم مخاطب را در نظر می‌گرفتند. چه این‌که، در تعلیم و تربیت صحیح تفاوت استعدادها و سطح درک و فهم مخاطبان را، صرف‌نظر از این‌که از چه عواملی پدید آمده‌است، نمی‌توان نادیده گرفت. زیرا بی‌توجهی به آن گاه نتیجه‌ی آموزش را خنثی و حتی وارونه می‌سازد. و گاه مانند وارد کردن فشار بیش از حد به شاخه‌ی نازک یک درخت، سبب شکستن آن می‌شود. روایات زیر گویای رعایت این نکته‌ی مهم آموزشی در سیره‌ی آموزشی اهل‌بیت(ع) است:

۱. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ.» (کلینی، ۱/۲۳)

پیامبر خدا(ص) هرگز با تمام عقل خود با بندگان سخن نگفت.

۲. نیز از پیامبراکرم (ص) روایت می‌کند که فرمود: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.» (نجا؛ صدوق، امالی، ۴۱۹) ما گروه پیامبران مأمور شده ایم تا با مردم به اندازه‌ی عقلشان سخن بگوییم.

۳. امام علی (ع) در مقام پاسخ‌گویی به سؤالات کسی که از ظاهر برخی آیات تصور کرده بود که قرآن تناقض دارد، می‌فرماید: «لَيْسَ كُلُّ الْعِلْمِ يَسْتَطِيعُ صَاحِبُ الْعِلْمِ أَنْ يُفَسِّرَهُ لِكُلِّ النَّاسِ لِأَنَّ مِنْهُمْ الْقَوِيَّ وَالضَّعِيفَ وَ لِأَنَّ مِنْهُ مَا يُطَاقُ حَمَلُهُ وَمِنْهُ مَا لَا يُطَاقُ حَمَلُهُ إِلَّا مِنْ يَسْهَلِ اللَّهُ لَهُ حَمَلُهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ مِنْ خَاصَّةٍ أَوْلِيَاءِهِ» (صدوق، التوحید، ۲۶۸، مجلسی، بحارالأنوار، ۱۴۱/۹۰) صاحب علم نمی‌تواند همه‌ی علم را برای همه‌ی مردم تفسیر کند، زیرا برخی از آنان قوی و برخی ضعیفند، و دریافت پاره‌ای از علم توانسته می‌شود و بخشی از آن فراتر از طاقت است، مگر برای کسی از دوستان خاص خدا که خدا حمل علم را بر او آسان سازد و او را بر آن یاری دهد.

از سخن امام (ع) به دست می‌آید که برخی از مردم باید به علم اجمالی نسبت به برخی آموزه‌های قرآن بسنده کنند. به عنوان مثال در تبیین آیات مربوط به قبض روح و توفی ضمن پاسخ مناسب و رفع شبهه از مخاطب می‌فرماید: «إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ وَ أَنَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ عَلَى يَدَيْ مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ مِنْ مَلَائِكَتِهِ وَ غَيْرِهِمْ.» (همان) ترا بس است که بدانی خدا زنده می‌کند و می‌میراند و او جان‌ها را دریافت می‌کند به دست هر که از آفریدگانش که بخواهد، خواه از فرشتگان یا جز آنان.

۴. یونس بن عبدالرحمن با یک واسطه از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: «قَامَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) خَطِيبًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تُحَدِّثُوا الْجَهَالَ بِالْحِكْمَةِ فَتَظْلِمُوهَا وَ

لَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتَنظَلِمُوهُمْ.» (کلینی، ۴۲/۱) عیسی بن مریم (ع) در میان بنی اسرائیل برای ایراد خطبه برخاست و گفت: «ای فرزندان اسرائیل با جاهلان از حکمت نگویید که در این صورت به حکمت ستم می‌کنید و حکمت را از اهلش منع نکنید که با این منع به آنان ستم ستم روا می‌دارید!»

۵. ذریح محاربی گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: خدا در قرآن مرا به چیزی امر کرده است که دوست دارم به آن عمل کنم، امام (ع) فرمود: آن چیست؟ عرض کردم: آیه‌ی شریفه: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ» فرمود: «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» دیدار امام و «لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ» مناسک حج است. عبدالله بن سنان گوید خدمت امام صادق (ع) رسیدم و از تفسیر همان آیه از ایشان سؤال کردم، فرمود: گرفتن شارب و کوتاه کردن ناخن و کارهایی مانند آنست. ابن سنان گوید: عرض کردم ذریح محاربی به من خبر داد که فرموده‌ای: «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» دیدار امام و «لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ» مناسک حج است. امام فرمود: ذریح راست گفته است و تو نیز راست می‌گویی. (بدان که) قرآن ظاهری دارد و باطنی و چه کسی مانند ذریح ظرفیت و تحمل (باطن قرآن را) دارد. (کلینی، ۵۴۹/۴؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۴۸۵/۲)

### ۳.۲. عدم لزوم پاسخ به همه‌ی سؤالات

گاه کسی که وظیفه‌ی تعلیم را به عهده دارد، تصور می‌کند که به همه‌ی سؤالات مخاطبان باید پاسخ داد، حال آن‌که این تصور درست نمی‌نماید. و در سیره‌ی آموزشی امامان معصوم (ع) نیز شواهدی وجود دارد که پاسخ‌گویی به همه‌ی سؤالات در یک مجلس لازم نیست.

و شاء گوید از امام رضا (ع) در باره‌ی آیه‌ی: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» پرسیدم، فرمود: «تَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْتَوْلُونَ.» ما اهل ذکر هستیم و ما مرجع پرسش هستیم. عرض کردم: پس شما مسؤول و ما سؤال کننده هستیم؟ فرمود: آری. عرض کردم بر ما حق (فرض) است که از شما بپرسیم؟ فرمود: آری. عرض کردم: بر شما واجب است جواب ما را بدهید؟ فرمود: نه، جواب دادن به اختیار ماست، اگر خواستیم، پاسخ می‌دهیم، و اگر نخواستیم، پاسخ نمی‌دهیم. آن گاه فرمود: آیا گفته‌ی خدای تبارک و تعالی را نشنیده‌ای؟ «هَذَا عَطَاؤُنَا فَاْمُنْ أَوْ أْمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (ص: ۳۹) (کلینی، ۲۱۰/۱-۲۱۱)

اختیاری بودن جواب از سوی اهل بیت (ع) حکمت‌هایی در بر دارد، که یکی از آنها رعایت حال شنونده و سؤال کننده است. روشن است که پاسخ دهنده‌ی دانشمند و حکیم، فهم و استعداد سؤال کننده و منظور او از سؤال و شرایط و اوضاع مکان و زمان را در نظر می‌گیرد. کسی که مطلبی را می‌پرسد و استعداد فهم آن را ندارد، جواب دادنش لازم نیست. همچنین کسی که در حضور جمعی که باید از آنها تقیه کرد، سؤال کند، یا کسی که از مطلب بیهوده و بی‌اهمیت و غیر



لازمی سؤال کند، نباید به او جواب داد. از این رو وقتی از اهل بیت (ع) سؤال می‌شود، جوانب آن را می‌سنجند و در صورتی که صلاح بدانند جواب می‌دهند، در غیر این صورت سکوت می‌فرمایند، یا به جوابی سربسته بسنده می‌کنند. (نک: مصطفوی، ۳۰۴/۱)

در مورد معلّمان و عالمان غیر اهل بیت (ع) نیز مسأله‌ی پاسخگویی به سؤالات آداب و شرایطی دارد که پاره‌ای از آنها عبارت است از این که بدون علم به فتوا دادن و پاسخگویی اقدام نکنند. (مجلسی، ۱۱۱/۲-۱۲۴)

#### ۴. تربیت شاگردان مفسر و دانشمند

در یک نظام آموزشی کارآمد و تأثیرگذار، تربیت شاگردانی که خود روزی عالم و دانشمند گردند و به تعلیم مردم قیام کنند، از مهم‌ترین ارکان آموزش به شمار می‌آید. یکی دیگر از راه‌های حفظ تفسیر نبوی توسط ائمه‌ی اهل بیت (ع) تربیت شاگردان ممتاز در حوزه‌های مختلف تفسیر معارف و احکام قرآن بود. شاگردانی که به هر دلیلی می‌رفتند از علم مردم بی‌نیاز و مردم به علم آنان نیازمند بودند. در این جا تعدادی از شاگردان برجسته‌ی امامان اهل بیت (ع) که تفسیر قرآن و احکام و معارف آن را از ایشان آموخته‌اند، یاد می‌شود، هر چند برخی از آنان به عنوان مفسر شهرت نداشته‌اند، ولی روایات تفسیری قابل توجهی از ائمه (ع) اهل بیت (ع) روایت کرده‌اند، که گاه از روایات آنان که به عنوان مفسر مشهور بوده‌اند، یا کتابی با عنوان کتاب تفسیر داشته‌اند، بیشتر است. ابتدا شاگردان مفسر امام علی (ع) یاد می‌شوند:

##### ۴. ۱. میثم تمار

از شاگردان برجسته‌ی امام علی (ع) در تفسیر قرآن میثم تمار است، او که در سفری برای انجام عمره رفته بود، در پی دیدار امام حسین (ع) به منزل ام سلمه می‌رود، گوید: «فَخَرَجْنَا فَإِذَا ابْنُ عَبَّاسٍ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمَا جَالِسٌ فَقُلْتُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ سَلِّني مَا شئتَ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ فَإِنِّي قَرَأْتُ تَنْزِيلَهُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهُ فَقَالَ يَا جَارِيَةَ الدَّوَاةِ وَالْقِرْطَاسِ فَأَقْبَلَ يَكْتُبُ...» (کشی، ۸۰؛ مجلسی، ۱۲۸/۴۲) از منزل ام سلمه خارج شدیم، ناگاه با ابن عباس رحمت خدا بر آن دو، برخوردیم که نشسته بود، گفتم: ای ابن عباس هر چه می‌خواهی از تفسیر قرآن از من بپرس، زیرا من تنزیل قرآن را بر امیرالمؤمنین (ع) خواندم و تأویلش را هم به من آموخت، پس ابن عباس از کنیزش دوات و کاغذ خواست و شروع به نوشتن کرد.

شیخ آقابزرگ تهرانی از کتابی با عنوان «تفسیر میثم التمار» یاد کرده و در وصف آن گوید: «و تفسیر او پاره‌ای از آموخته‌های وی از امیرالمؤمنین (ع) است که میثم تمار آن را بر ترجمان القرآن و حبر امت ابن عباس (د ۸۶ق) املا کرد. (آقابزرگ، ۳۱۷/۴) یعقوب پسر میثم گاه

پاره‌ای از مطالب کتاب پدرش را بر امام باقر(ع) عرضه کرده و امام(ع) آن را تأیید کرده است. (به عنوان نمونه، نکه: طوسی، امالی، ۴۰۵؛ حرّعاملی، ۱۸۲/۱۶)

۲.۴. عبدالله بن عباس

شاگرد برجسته‌ی دیگر امام علی(ع)، عبدالله بن عباس است. وی ضمن آن که خود را از عالمان به تأویل(تفسیر) قرآن می‌شمارد، (ابن کثیر، ۸/۲؛ بغوی، ۴۱۲/۱؛ طباطبایی، ۴۴/۳) علم خود را از امام علی(ع) دانسته می‌گوید: «...عَلَيْ عَلْمِنِي وَ كَانَ عَلْمُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ فَعَلِمَ النَّبِيَّ (ص) مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَ عَلِمَ عَلِيٌّ مِنْ عِلْمِ النَّبِيِّ وَ عَلِمَ مِنْ عِلْمِ عَلِيٍّ وَ عَلَّمَ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ كُلَّهُمْ فِي عِلْمِ عَلِيٍّ كَالْقَطْرَةِ الْوَاحِدَةِ فِي سَبْعَةِ أَبْحُرٍ.» (مفید، امالی، ۲۳۶؛ اربلی، ۳۷۹؛ نیز: مجلسی، ۳۵۰/۳۲) علی[ع] مرا آموزش داد، درحالی که علم او از ناحیه‌ی پیامبر خدا(ص) بود و پیامبر خدا(ص) از سوی خدا از بالای عرش آموزش یافته بود، پس علم پیامبر(ص) از علم خدا و علم علی[ع] از علم پیامبر و علم من از علم علی[ع] است و علم تمام اصحاب محمد(ص) نسبت به علم علی[ع] مانند تنها یک قطره در هفت دریاست.<sup>۱</sup>

#### ۳.۴. عبدالله بن مسعود

عبدالله بن مسعود نیز به گفته‌ی خود او از محضر امام علی(ع) در علم به قرآن بهره برده است. علقمه گوید: مردی از عبدالله بن مسعود پرسید: «أَلْقَيْتَ عَلِيًّا(ع)؟» قال: «نَعَمْ قَدْ لَقَيْتُهُ وَ أَخَذْتُ عَنْهُ وَ اسْتَفَدْتُ مِنْهُ وَ قَرَأْتُ عَلَيْهِ وَ كَانَ خَيْرَ النَّاسِ وَ أَعْلَمَهُمْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص).» (ابن طاووس، ۲۸۵؛ مجلسی، ۱۰۵/۸۹) آیا علی را [به جهت آموختن از او] دیدار کرده‌ای؟! پاسخ داد: آری، او را ملاقات کرده‌ام و از او [علم] برگرفته‌ام و استفاده نموده‌ام و قرآن را بر او خوانده‌ام و او بهترین و داناترین مردم بعد از پیامبر خدا(ص) بود. (نیز نکه: ابو حمزه ثمالی، ۱۰۴؛ طبرسی، فضل، ۴۲/۶)

چنان که در روایات ابن مسعود در کتاب‌های تفسیر و حدیث به دست می‌آید، او تفسیرهای کوتاهی در مصحف خود نوشته و آنها را قرائت می‌کرد. به عنوان نمونه سیوطی آورده است که ابن مردویه از ابن مسعود نقل می‌کند که گوید: «ما در زمان پیامبر خدا(ص) چنین می‌خواندیم: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - أَنْ عَلَيَّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ - وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.» (سیوطی، ۲۹۸/۲) ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده - مبنی بر این که علی، [بعد از تو] مولای مؤمنان است - ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد.

<sup>۱</sup> برای دانستن بیشتر درباره‌ی ابن عباس و جایگاه او در تفسیر و سندهای تفسیر از ابن عباس نکه: معرفت، تفسیر و

این‌ها نمونه‌هایی از تربیت شاگردان مفسر توسط امام‌علی(ع) بود. دیگر امامان اهل‌بیت(ع) نیز در جهت تربیت شاگردان برجسته که بتوانند از یک سو، علوم و تفسیر اهل‌بیت(ع) را به نسل‌های دیگر برسانند و از سوی دیگر پاسخ‌گوی مسائل قرآنی، اعتقادی و شرعی مردم باشد، کوشش بسیار نموده‌اند که بدون قصد یادکرد تمام موارد، به ذکر تعدادی از این افراد بسنده می‌شود.

#### ۴.۴. جابر بن یزید جعفی

جابر بن یزید ابومحمد جعفی از اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) بوده و در روزگار ایشان (سال ۱۲۸ق) درگذشت. (نجاشی، ۱۲۸) ابن شهرآشوب او را از خواص اصحاب امام صادق(ع) شمرده است. (ابن شهرآشوب، ۲۸۱/۴) جابر گوید: «جوان بودم که بر ابوجعفر(ع) وارد شدم، فرمود: «...ما أَقْدَمَكَ إِلَيَّ هَاهُنَا؟» قُلْتُ: «طَلَبْتُ الْعِلْمَ.» چه چیزی سبب شد [که از کوفه] به این‌جا [مدینه] بیایی؟ عرض کردم: دانش‌جویی. (کشی، ۱۹۲)

جابر گوید: «هجده سال در خدمت آقایان امام ابوجعفر محمد بن علی (علیهما السلام) بودم وقتی خواستم از محضر او خارج شوم با وی خداحافظی کردم و گفتم: «أفدني.» مرا به فیض برسان، فرمود: «بَعْدَ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً، يَا جَابِرُ؟!» بعد از ۱۸ سال ای جابر؟! عرض کردم: «نَعَمْ إِنَّكُمْ بَحْرٌ لَا يُنْزَفُ وَلَا يُبْلَغُ قَعْرُهُ.» (طوسی، امالی، ۲۹۶) آری، شما [اهل‌بیت] دریایی هستید که ته نمی‌کشد و به عمق آن نتوان رسید.

جراح بن ملیح گوید از جابر شنیدم می‌گفت: «إِنَّ عِنْدِي سَبْعُونَ أَلْفَ حَدِيثٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَ سَلَّمَ كُلِّهَا» (مسلم، ۱۲/۱) هفتاد هزار حدیث از ابوجعفر(ع) آموخته‌ام که همه‌اش از پیامبر(ص) است.

معروف‌ترین کتاب جابر، کتاب تفسیر اوست که نجاشی و شیخ طوسی با سندهای متفاوت آن را دریافت کرده‌اند. (نجاشی، ۱۳۹؛ طوسی، فهرست، ۱۱۶؛ نیزنکه: خوبی، ۱۷/۴-۲۷) شیخ مفید نیز او را با عنوان «جابر بن یزید الجعفی صاحب التفسیر» یاد کرده است. (مفید، اختصاص، ۲۰۴) مفضل بن عمر جعفی گوید: از ابوعبدالله(ع) در باره‌ی تفسیر جابر پرسیدم، فرمود: «لَا تُحَدِّثْ بِهِ السَّفَلَةَ فَيُدْعُوهُ...» (کشی، ۱۹۲) با مردم فرومایه از آن سخن مگو که آن را [در میان مردم نااهل] پخش می‌کنند...

در تفسیر نورالثقلین با عنوان «جابر الجعفی» ۴۴ حدیث و با عنوان «جابر بن یزید» ۲۶ حدیث و با عنوان جابر بن یزید الجعفی» ۱۶ حدیث، در مجموع ۸۶ حدیث تفسیری به نقل وی از امام محمد باقر(ع) روایت شده است. (به عنوان مثال، نک: حویزی، ۹۴/۱)

۴. ۵. ابان بن تغلب بن رباح، ابوسعید بکری (د ۱۴۱ق)

از اصحاب و شاگردان امام علی بن الحسین و ابوجعفر امام باقر و ابوعبدالله امام صادق (علیهم السلام)، و از ایشان روایت کرده است. (نجاشی، ۱۰) ابان را شیعه و سنی توثیق کرده‌اند. ابو احمد بن عدی گوید: «لَهُ أَحَادِيثُ وَ نُسَخٌ، وَ عَامَّتْهَا مُسْتَقِيمَةٌ إِذَا رَوَى عَنْهُ ثِقَةٌ، وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ فِي الرِّوَايَاتِ، وَ إِنَّ كَانَ مَذْهَبُهُ مَذْهَبَ الشَّيْعَةِ.» (مزى، ۷/۲) احادیث و مکتوباتی دارد که عموم آنها درست است، هرگاه ثقه‌ای از او روایت کند و او از اهل صدق در روایات است، هرچند مذهب او شیعه است.

ابوجعفر علیه السلام خطاب به او فرمود: «اجلس في مسجد المدينة و أفت الناس فإنني أحب أن يرى في شيعتي مثلك» (نجاشی، ۱۰؛ طوسی، فهرست، ۱۷؛ نوری، ۳۱۵/۱۷) و ابو عبدالله علیه السلام وقتی خبر مرگ ابان را شنید فرمود: «أما و الله لقد أوجع قلبي موت أبان.» (کشی، ۳۳۰) به خدا سوگند، مرگ ابان قلبم را به درد آورد.

نجاشی ضمن معرفی ابان به عنوان قاری و فقیه و لغت‌شناس برجسته، گوید: «كان أبان رحمه الله مقدماً في كل فن من العلم في القرآن و الفقه و الحديث و الأدب و اللغة و النحو و له كتب: منها تفسير غريب القرآن و كتاب الفضائل. (نجاشی، ۱۱) وی می‌افزاید: که محمد بن عبدالرحمن بن فتنی کتاب تفسیر ابان و کتاب ابی روق عطیة بن الحارث و محمد بن السائب را به صورت یک کتاب واحد در آورد. (نجا)

ابان بن عثمان از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: «أن أبان بن تغلب روى عني ثلاثين ألف حديث فاروها عنه.» ابان بن تغلب سی هزار حدیث از من روایت کرده است، تو نیز آن را از وی روایت کن.

عبدالله بن خففة گوید: «ابان بن تغلب به من گفت: «مررت بقوم يعيبون علي روايتي عن جعفر عليه السلام قال: فقلت: كيف تلوموني في روايتي عن رجل ما سألته عن شيء إلا قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله» (همان، ۱۲) بر گروهی گذرم افتاد که روایت من از جعفر بن محمد(ع) را برایم عیب می‌شمردند، گوید: گفتیم: چگونه مرا در روایت از مردی ملامت می‌کنید که درباره‌ی هرچه از او پرسیدم، تنها گفت: «پیامبر خدا(ص) فرمود.»

۴. ۶. ابوحمزه ثمالی

ابوحمزه ثمالی، ثابت بن دینار = ثابت بن ابی صفیة (د ۱۵۰ق) او مولای مهلب بن ابی صفره بوده و سه پسرش با زید به شهادت رسیدند، ابوحمزه چهار امام معصوم: علی بن الحسین، ابوجعفر، ابوعبدالله و ابوالحسن کاظم(علیهم السلام) را درک کرده است و از بهترین و مورد اعتمادترین شیعیان در روایت و حدیث است. امام صادق(ع) در باره‌ی او فرموده است: «أبوحمزة في زمانه

مثلُ سلمان في زمانه» (نکته نجاشی، ۱۱۵-۱۱۶) ابوحمزه در زمان خود مانند سلمان در زمان خود است.

ابوحمزه ثمالی، کتابی با عنوان «تفسیرالقرآن» داشته که توسط محدثان مورد روایت بوده است. (همان، ۱۱۶) امروز نسخه‌ای از آن وجود ندارد ولی بر اساس منقولات آن در کتاب‌های مختلف، بازسازی گردیده و با تحقیق عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین و محمدهادی معرفت و با نام تفسیر ابوحمزه ثمالی چاپ شده است. این کتاب ۳۸۱ روایت تفسیری را در خود جای داده است. (در باره‌ی او نکته خویی، معجم رجال الحدیث، ۳/۳۸۵-۳۹۳)

#### ۴.۷. ابوالجارود زیاد بن منذر

ابوالجارود زیدی مذهب و جارودیه منسوب به اوست. اصل و کتاب تفسیری دارد که از ابوجعفر(ع) روایت کرده است. و احمد بن عبدون از تفسیر او خبر داده است. (طوسی، همان، ۲۰۳) ابو الجارود همدانی خارفی اعمی از اصحاب ابوجعفر بود و از ابوعبدالله(ع) روایت کرده است. آقای خویی نیز گوید: «له کتاب تفسیر القرآن، رواه عن أبي جعفر ع، أخبرنا به عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن سعيد.» (خویی، ۳۲۱/۷-۳۲۷)

همه یا بخشی از تفسیر ابوالجارود در تفسیر قمی آمده است، نگارنده بیش از ۲۱۰ روایت را که با تعبیر «في رواية أبي الجارود عن أبي جعفر(ع)» آغاز می‌شود، در این تفسیر شمرده است. (به عنوان نمونه، نکته قمی، ۲/۲۷۸، ۲۶۶)

#### ۴.۸. زرارة بن اعین (د ۱۵۰ق)

نجاشی در باره‌ی او گوید: «شیخ أصحابنا في زمانه و متقدمهم و كان قارئاً فقيهاً متكلماً شاعراً أديباً قد اجتمعت فيه خلال الفضل و الدين، صادقاً فيما يرويه.» (نجاشی، ۱۷۵) در زمان خود استاد حدیث شیعیان و سرآمد ایشان بود، او قاری [به معنای عالم به قرآن و تفسیر، نه قاری به معنی امروزی]، فقیه، متکلم، شاعر و ادیب بود. مجموعه‌ای از فضل و دینداری در او گرد آمده بود. و در آن چه روایت می‌کرد راست گو بود.

فراگرفتن بیش از هزاران حدیث از امام باقر(ع)، زراره را از دیگر شاگردان صادقین(ع) ممتاز کرده است. او با وجود فهم و حافظه‌ی قوی، به نگارش احادیث پای‌بند و دارای تصنیفات بود. (طوسی، فهرست، ۷۵) بنا بر آمار آقای خویی، نام زراره در اسناد روایات بسیاری آمده است که به ۲۰۹۴ مورد می‌رسد. (خویی، سیدابوالقاسم، ۲۴۷/۷) بخش قابل توجهی از این روایات مربوط به تفسیر است، چنان که در تفسیر نورالثقلین بیش از ۴۰۰ روایت تفسیری توسط زراره از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نقل شده است. (به عنوان نمونه، نکته حویزی، ۱/۱۴۸؛ همانجا، ۱/۱۵۱؛ همانجا، ۱/۱۹۳؛ همانجا، ۱/۲۰۴؛ همانجا، ۲/۲۶۵)

۴. ۹. محمد بن مسلم (د ۱۵۰ ق)

نجاشی او را چهره‌ی برجسته‌ی شیعیان در کوفه و فقیه پرهیزکار شمرده گوید: «کان من أوثق الناس. له كتاب يسمى الأربعمائة مسألة في أبواب الحلال والحرام.» (نجاشی، ۳۲۳-۳۲۴) امام صادق(ع) شیعیان کوفه را برای پاسخ مسائل‌شان به او ارجاع داده و فرموده است: «او از پدرم احادیث [فراوان] شنیده و نزد وی چهره‌ای سرشناس بوده است.» (کشی، ۱۶۲) به گفته‌ی هشام بن سالم، محمد بن مسلم چهار سال در مدینه اقامت گزید و در این مدت بر ابوجعفر امام باقر(ع) و امام صادق(ع) وارد می‌شد و نزد آنان علم می‌آموخت.» (همانجا، ۱۶۷) عبدالرحمن بن حجاج و حماد بن عثمان گفته‌اند: «ما كان أحد من الشيعة أفقه من محمد بن مسلم.» (همانجا) هیچ یک از شیعیان فقیه‌تر از محمد بن مسلم نبود. محمد بن مسلم خود گوید: «ما شجر في رأيي شيء قط إلا سألت عنه أبا جعفر (عليه السلام) حتى سألته عن ثلاثين ألف حديث و سألت أبا عبد الله (ع) عن ستة عشر ألف حديث.» (کشی، ۱۶۳) هرگز چیزی در نظرم نیامد مگر این که در باره‌ی آن از ابوجعفر(ع) سؤال کردم تا این که سی هزار حدیث از او پرسیدم و از ابوعبدالله(ع) شانزده هزار حدیث.

آقای خوبی احادیث نقل شده توسط او با عنوان «محمد بن مسلم» را ۲۲۷۶ مورد دانسته است. (خویی، ۱۷/۲۳۳) و در کتاب مسند محمد بن مسلم، ۱۹۸۲ حدیث از او نقل گردیده است.<sup>۱</sup> که بیش از ۳۰۰ حدیث تفسیری آن در تفسیر نورالثقلین ذکر شده است. (به عنوان نمونه، نک: حویزی، ۳۲/۱؛ همان، ۱۳۲/۱؛ همانجا، ۱۵۱/۱؛ همانجا، ۵۳۸/۱؛ همانجا، ۱۵/۲؛ همانجا، ۱۵۴/۲)

۴. ۱۰. ابوبصیر یحیی بن ابی القاسم کوفی (د ۱۵۰ ق)

او از اصحاب امام باقر و امام صادق(ع) است. (کشی، ۴۷۵؛ نیز نک: خویی، ۷۴/۲۰-۸۴) بر اساس آمار آیه الله خوبی، عنوان ابوبصیر در روایات به ۲۲۷۵ مورد می‌رسد. (خویی، همان، ۴۵/۲۱) آیه الله خوبی، می‌گوید: «ابو بصیر کنیه‌ی چند نفر است، ولی معروف به ابو بصیر، یحیی بن ابی القاسم اسدی است، و هرگاه قرینه‌ای بر اراده‌ی جز او نباشد، مراد اوست. (خویی، همانجا، ۷۵/۲۰) در اسناد روایات تفسیر نورالثقلین ۵۸۴ بار عنوان «أبي بصير» آمده است. (به عنوان نمونه، نک: حویزی، ۲۶/۱؛ همانجا، ۱۰۲/۱؛ همانجا، ۸۵/۲)

۱. احادیث محمد بن مسلم در منابع مختلف توسط آقای بصیر محمدی مازندرانی گرد آمده و با عنوان «مسند محمد بن مسلم الثقفي» توسط

#### ۴. ۱۱. علی بن اسباط بن سالم ابوالحسن کوفی

از اصحاب و شاگردان امام رضا و امام جواد (علیهما السلام)، (نجاشی، ۲۵۲) نجاشی گوید: «کان أوثق الناس و أصدقهم لهجة.» (همانجا) از موثق‌ترین مردم و راست‌گوترین ایشان بود. او فطحنی بود ولی طی نامه‌نگاری‌هایی میان او و علی بن مهزیار به ابوجعفر ثانی (ع) بازگشت و از عقیده‌ی قبلی خود دست کشید. کتاب دلائل و کتاب التفسیر دارد که احمد بن محمد بن هارون از آن خبر داده است. (همانجا)

#### ۴. ۱۲. محمد بن اورمه، ابوجعفر قمی

از اصحاب امام هادی (علیه السلام)، (نجاشی، ۳۲۹) نجاشی ۳۲ کتاب برای او یاد کرده است که از جمله‌ی آنها «کتاب تفسیر القرآن» و «کتاب ما نزل فی القرآن فی أمیر المؤمنین علیه السلام» است. (همانجا)

#### نکته: ذکر ویژه‌ی برترین شاگردان

ذکر ویژه‌ی برترین شاگردان و تجلیل از آنان نیز امری قابل توجه در یک نظام آموزشی است که از ابعاد مختلف درخور مطالعه است. از یک منظر می‌توان آن را الگوسازی شمرد که سبب تشویق دیگران به خوب آموختن می‌شود. از زاویه‌ای دیگر تجلیل از عالم، تجلیل از علم و دانش و ارتقای آن در جامعه را در پی دارد. این مسأله در سیره‌ی آموزشی ائمه (ع) نیز مطرح است، چنان‌که به روایت جمیل بن درّاج، امام صادق (ع) چهار تن از برترین شاگردان خود را چنین یاد کرده است: «بَشِيرُ الْمُخْتَبِينَ بِالْجَنَّةِ: بَرِيدُ بْنُ مَعَاوِيَةَ الْعَجَلِيُّ وَ أَبُو بَصِيرٍ لَيْثُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ الْمُرَادِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةُ أَرْبَعَةٌ نَجَبَاءُ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَوْ لَا هَؤُلَاءِ انْقَطَعَتْ آثَارُ النَّبُوَّةِ وَ انْدَرَسَتْ.» (کشی، ۱۷۰؛ ابن داود، ۳۹۲؛ حرّعاملی، ۱۴۲/۲۷) فروتنان را به بهشت بشارت ده: برید بن معاویه عجل‌ی و ابوبصیر لیث بن بختری مرادی و محمد بن مسلم و زراره چهار نجیب و امینان خدا بر حلال و حرام او هستند، اگر اینان نبودند آثار نبوت قطع می‌شد و از بین می‌رفت. و با تعبیر دیگر فرمود: «...لَوْ لَا هَؤُلَاءِ مَا كَانَ أَحَدٌ يَسْتَنْبِطُ هَدًى، هَؤُلَاءِ حَفَاطُ الدِّينِ وَ أَمْنَاءُ أَبِي عَلَى حَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ» (مفید، اختصاص، ۶۶؛ فتال نیشابوری، ۲۹۰/۲) اگر اینان نبودند هیچ‌کس رهنمودی را استنباط نمی‌کرد، اینان حافظان دین و امینان پدرم بر حلال و حرام خدا هستند. (برای ملاحظه‌ی شواهد دیگری از قول و عمل صادقین (ع) در پرورش فقهی و تفسیری شاگردان، نک: معارف، ۱۲۷-۱۳۴)

#### ۵. بیان مبانی تفسیر صحیح

وجه دیگری از سیره‌ی امامان (ع) در آموزش تفسیر نبوی، بیان مبانی تفسیر صحیح است. ائمه‌ی اهل بیت (ع) در ضمن تفسیری که از آیات قرآن به دست داده‌اند، مبنا و معیار تفسیر

صحیح را هم برای بازشناسی سره از ناسره در تفسیر قرآن به پیروان خود آموخته‌اند. در ادامه به اختصار به بیان آن مبانی تفسیری پرداخته می‌شود.<sup>۱</sup>

### ۵. ۱. موافقت با قرآن

از جمله‌ی مبانی تفسیر صحیح از نظر اهل‌بیت(ع) هماهنگی آن تفسیر با قرآن و عدم مخالفت با آن است،<sup>۲</sup> زیرا به گفته‌ی خدای متعال، در قرآن اختلاف و تناقض وجود ندارد. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (النساء: ۸۲) آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند. از سوی دیگر خدای متعال فرموده است: «وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (الحشر: ۷) و آنچه را پیامبر به شما داد، آن را بپذیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید.

از این رو نمی‌توان در میراث تفسیری اهل‌بیت(ع) روایت و حدیثی را پذیرفت که با اصول و خطوط کلی و روح قرآن به طور عام و یا با آیه و حکمی قرآنی به طور خاص ناسازگار باشد.<sup>۳</sup> و یا از آیات قرآن تفسیری به دست داد که چنین وصفی داشته باشد. به عبارت دیگر تعارض و اختلاف میان قرآن و سنت - که هر سه صورت قول، فعل و تقریر آن، تفسیر قرآن تلقی می‌شود - محال است و هیچ توجیه و تأویلی را برای آن نمی‌توان یافت. اهل‌بیت(ع) در راستای محوریت قرآن و برای شناخت حدیث و تفسیر سره از ناسره، معیار عرضه بر قرآن را به پیروان خود آموزش داده و فرموده‌اند: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ حَدِيثٍ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ أَوْ رُدُّوهُ عَلَيْنَا» (طوسی، تهذیب، ۲۷۵/۷؛ حرّعاملی، ۴۶۳/۲۰) هرگاه حدیثی از ما به شما رسید، آن را بر کتاب خدا عرضه کنید، سپس آنچه با کتاب خدا موافق بود بپذیرید و آنچه مخالف آن بود، دور اندازید یا به ما برگردانید.

<sup>۱</sup> نگارنده در مقاله‌ی مستقل این بحث را آماده ساخته است.

<sup>۲</sup> این مبانی تفسیری را می‌توان از فروع مبانی دیگری از مبانی تفسیر اهل‌بیت(ع) یعنی: «مصونیت قرآن از تحریف» برشمرد که به جهت اختصار و نیز به سبب این که بحث‌های فراوان در باره‌ی آن صورت گرفته است، از تفصیل آن خودداری می‌شود. در این مقاله، به دو مبانی دیگر از مبانی تفسیری اهل‌بیت(ع) یعنی: «وحیانی بودن قرآن» و «حقانیت قرآن» نیز به همین سبب پرداخته نشده و جزو مفروضات تلقی گردیده است.

<sup>۳</sup> روشن است که تخصیص و تعمیم یا اطلاق و تقیید و تعاملاتی مانند آن‌ها میان قرآن و تفسیر اهل‌بیت(ع) جزو مخالفت و ناسازگاری محسوب نمی‌شود.



### ۲.۵. موافقت با سنت پیامبر(ص)

یکی دیگر از مبانی تفسیری اهل بیت(ع)، موافقت با سنت نبوی است. بدین معنی که هرگونه تفسیری از آیات قرآن که با سنت قطعی پیامبر(ص) مخالف باشد، مردود است. زیرا چنان که در در جای خود ثابت شده است، سنت پیامبر اکرم (ص) نیز وحیانی و کاملاً هماهنگ و مطابق با قرآن کریم است، از این رو نمی‌توان پذیرفت که آیه‌ای از قرآن به گونه‌ای تفسیر شود که با سنت قطعی پیامبر (ص) ناسازگار باشد.

اهل بیت(ع) عرضه بر سنت [قطعی] را نیز به عنوان معیار تشخیص صحیح از ناصحیح بیان کرده‌اند:

۱. ابن ابی‌یعفور گوید: از ابو عبدالله (ع) در باره‌ی اختلاف حدیث که توسط افراد موثق و غیر موثق روایت می‌شود، سؤال کردم فرمود: «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ إِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ.» (کلینی، ۶۹/۱) هر گاه حدیثی بر شما وارد (روایت) شد که شاهی از کتاب خدا یا از گفته‌ی پیامبر خدا (ص) برای آن یافتید، [آن را بگیری] و گرنه آن که آن را برای شما آورده، بدان سزاوارتر است. (او را با آن رها کنید.)

۲. ایوب بن حرّ گوید: از ابو عبدالله (ع) شنیدم می‌فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ.» (همانجا، ۶۹/۱) هر چیزی به کتاب و سنت برگردانده می‌شود.

### ۳.۵. قابل فهم بودن قرآن

از روایات اهل بیت(ع) به دست می‌آید که قرآن در عین حال که یک کتاب خودآموز و بی‌نیاز از معلم و مفسر نیست، کتابی قابل فهم است و مبهم و معماگون نیست. اما قرآن کریم لایه‌های معنایی متعددی دارد که فهم هر یک از آن‌ها برای افرادی خاص ممکن است.

امام علی(ع) فرموده است: «خدای متعال به سبب گستردگی رحمت و رأفت خود به آفریدگانش... کلامش را به سه قسم تقسیم کرده است: قسمی از آن را دانا و نادان می‌فهمند و قسمی از آن را تنها کسانی درک می‌کنند که ذهنی پاک و حسّی لطیف و تشخیصی درست دارند و «از کسانی هستند که خدا سینه‌شان را برای [درک و پذیرش] اسلام گشاده است»، و قسمت سوم را تنها خدا و امنای او که راسخان در علم‌اند، می‌شناسند.» (طبرسی، ۲۵۳/۱: حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ۱۹۴/۲۷؛ فیض، صافی، ۴۸/۱) بنابراین، اصل این است که قرآن قابل فهم است، اما بسته به تفاوت استعداد و شرایط فهم افراد، فهم قرآن دارای مراتب مختلف است. روایات زیر نیز گواه این حقیقت است. علی بن فضال به واسطه‌ی پدرش از امام رضا(ع) روایت می‌کند که فرمود: «...إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ هَذَا الْقُرْآنَ بِهَذِهِ الْحُرُوفِ الَّتِي يَتَدَاوَلُهَا جَمِيعُ الْعَرَبِ ثُمَّ قَالَ: «قُلْ لَنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (الإسراء، ۸۸) (صدوق، امالی، ۳۲۵؛ همو، توحید، ۲۳۳؛ همو،

معانی‌الأخبار، ۴۴؛ همو، عیون أخبارالرضاء (ع) ۱/۱۳۰؛ مجلسی، بحارالأنوار، ۳۱۸/۲) خدای تبارک و تعالی این قرآن را به همین حروفی که میان همه‌ی عرب متداول است نازل کرده است، سپس فرموده: «بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آن‌ها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.» مفهوم سخن امام رضا(ع) و استناد ایشان به آیه‌ی تحدی این است که اگر قرآن برای مخاطبان عرب‌زبان [یا عربی‌دان] قابل فهم نبود، مبارزه‌طلبی آن درست نبود، در عین حال ناتوانی مخالفان از آوردن سوره‌ای مانند قرآن، از الاهی بودن و عظمت قرآن حکایت دارد. (نمونه‌ی دیگر: طبرسی، علی، ۱۵۳؛ برقی، ۲۷۰/۱؛ مجلسی، بحارالأنوار، ۹۰/۸۹)

#### ۵. ۴. متکلم محوری تفسیر قرآن

این سؤال قابل طرح است که در تفسیر اهل‌بیت(ع) فهم مرادالله اصل است یا برداشت و فهم خواننده‌ی متن و مفسر آن محوریت دارد؟ از آن‌جا که قرآن کلام خدای متعال است (التوبة: ۶) و وصف تکلم برای او در خود قرآن ذکر شده است. (الشوری: ۵۱؛ البقرة: ۱۷۴) و از سوی دیگر، به کار بردن تعبیر مؤلف برای خدای متعال نادرست و غیر معمول است، به جای «مؤلف‌محور» که در مباحث هرمنوتیک رایج است، تعبیر «متکلم محور» برای این بحث انتخاب گردید. در تفسیر ائمه‌ی اهل‌بیت(ع) نیز اساس و محور، بیان مرادالله است و این مدعا شواهد بسیاری در روایات اهل‌بیت(ع) دارد که به ذکر پاره‌ای از آن‌ها بسنده می‌شود. امام علی(ع) می‌فرماید: «گاه سخن رسول خدا(ص) نیز دو وجه دارد و یک سخن او عام و سخن دیگر او خاص است... و کسی که به این وجوه شناخت ندارد، دچار اشتباه می‌شود و مراد خدا و رسول را درک نمی‌کند.» (حویزی، ۲۸۴/۵؛ قمی مشهدی، ۱۷۲/۱۳) نیز سخن امام علی (ع) خطاب به یکی از قضات. (مجلسی، بحارالأنوار، ۱۲۱/۲؛ نوری، ۳۴۳/۱۷) نکوهش تفسیر به رأی در روایات اهل‌بیت(ع) نیز از مهم‌ترین دلایل متکلم‌محور بودن تفسیر اهل‌بیت(ع) است. (نک: صدوق، امالی، ۶؛ طبرسی، احمد، ۴۱۰/۲؛ اربلی، ۲۸۴/۲)

#### ۵. ۵. جامعیت قرآن

قرآن کریم از چنان جامعیتی برخوردار است که برخی سنت نبوی و علوم اهل‌بیت(ع) را مستنبط و مأخوذ از آن می‌دانند. (بحرانی، احمد، ۵۴۳) مسأله‌ی جامعیت قرآن به عنوان یکی دیگر از مبانی تفسیری اهل‌بیت(ع)، هم در خود قرآن مورد تأکید قرار گرفته است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (النحل: ۸۹) و این کتاب را که روشن‌گر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت‌گری است، بر

تو نازل کردیم. نیز آیات یوسف: ۱۱۱، الأنعام: ۳۸) و هم روایات اهل بیت(ع) به آن تصریح می‌کند، به عنوان نمونه می‌توان روایات زیر را یاد کرد:

۱. امام علی(ع) فرموده است: «ما مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَعَلِمَهُ فِي الْقُرْآنِ غَيْرَ أَنْ أَرَأَى الرَّجَالَ تَعْجُزُ عَنْهُ.» (سمرقندی، ۳۵/۱) هیچ چیز نیست جز آن که علمش در قرآن است، اما آرای مردمان از دست‌یابی بدان ناتوان است. قسمت اخیر حدیث گویای آن است که جز به تعلیم اهل بیت(ع) کسی از جامعیت قرآن به طور کامل بهره نمی‌برد.

۲. امام علی(ع) بر کامل بودن دین اسلام و عدم نیاز آن به دیگران تأکید می‌کند و در اثبات جامعیت قرآن به (الأنعام: ۳۸) استناد می‌کند. (نک: سیدرضی، ۶۱)

۳. امام علی(ع) فرموده است: «إِنَّ فِي الْقُرْآنِ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ فِيهِ عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ إِنْ الْقُرْآنَ لَمْ يَدَعُ لِقَائِلٍ مَقَالًا...» (کوفی، ۶۸؛ هلالی، ۹۴۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۶۴/۲۶) در قرآن بیان هر چیزی است، علم اولین و آخرین در آن است و قرآن برای هیچ گوینده‌ای سخنی باقی نگذاشته است. از این رو بر مبنای «جامعیت قرآن» تمام پاسخ‌های اهل بیت(ع) به سؤالات مردم و تمام سخنان ابتدایی ایشان در حوزه‌ی دین در قرآن کریم قابل ریشه‌یابی است. و روش تفسیر قرآن به قرآن نیز مبانی‌ای دارد که یکی از آن مبانی، همین جامعیت قرآن است.

#### ۵. ۶. ذووجه بودن قرآن

یکی دیگر از مبانی تفسیر اهل بیت(ع) توجه به ذووجه بودن قرآن است. از ویژگی‌های قرآن کریم این است که وجوه معنایی متعددی را حمل می‌کند، و به تعبیر امام علی(ع) «حَمَلٌ ذُو وَجُوهِ». (سیدرضی، نهج البلاغه، ۴۶۵) تاب معنی‌های گونه‌گون دارد. تعدادی از روایات اهل بیت(ع) بر این مبنا تأکید دارد و توجه به آن در رفع اختلاف‌ها در دریافت پیام و مراد آیات قرآن کریم بسیار مؤثر است. جابر گوید: از ابو جعفر امام محمدباقر (ع) در باره‌ی چیزی از تفسیر قرآن سؤال کردم، امام(ع) به من پاسخ داد، همان مسأله را بار دوم از ایشان پرسیدم با جواب دیگری مرا پاسخ داد، عرض کردم: فدایت شوم پیش از امروز در این مسأله به جوابی جز این جواب پاسخ دادی، امام(ع) فرمود: «يا جابر... إِنَّ الْآيَةَ لَتَكُونُ أَوْلَهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرَهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ يُتَصَرَّفُ عَلَى وَجُوهِ» (عیاشی، ۱۱/۱-۱۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۹۵/۸۹) ابتدای آیه‌ی قرآن در باره‌ی چیزی و آخر آن مربوط به موضوعی دیگر است، با این حال قرآن سخن به هم پیوسته‌ای است که بر وجوه متعددی قابل حمل است. برای ملاحظه‌ی پاره‌ای از وجوه معنایی واژگان قرآن در زبان اهل بیت(ع) (نک: کلینی، ۳۹۰/۲-۳۹۸؛ نیز نک: مجلسی، بحار الأنوار،

### نتیجه مقاله

از پژوهش حاضر نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. دعوت عمومی و فراخوان مردم برای پرسش‌گری و آموختن قرآن و تفسیر، یکی از روش‌های ائمه (ع) در امر آموزش است. آثار این فراخوان که در اخبار گزارش شده و نمونه‌هایی از آن در این مقاله ذکر شده است، نشان از کارآمدی و مؤثر بودن آن است.
۲. برگزاری جلسات آموزش قرآن و تفسیر در زمان معین و مکان مشخصی مانند مسجد، یکی دیگر از محورهای سیره‌ی آموزشی ائمه (ع) اهل بیت (ع) است. و اهمیت و لزوم برنامه‌ریزی در امر آموزش تفسیر و معارف و احکام قرآن را نشان می‌دهد که به سایر دانش‌ها نیز قابل تعمیم است. و مؤثر بودن آموزش در گرو توجه به این امر است.
۳. پاسخگویی روشن‌گرانه به سؤالات مردم در عرصه‌های مختلف دینی بخصوص در عرصه‌ی تفسیر و تبیین آیات قرآن، محور دیگر روش آموزشی ائمه (ع) است که آثار مثبت آن در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی چنان گسترده است که پرداختن به آن نیازمند نگارش کتاب مستقل است.
۴. اهتمام ائمه‌ی اهل بیت (ع) به تربیت شاگردان مفسر و دانشمند بیانگر ضرورت این مسأله در نظام آموزشی بالنده و کارآمد است.
۵. توجه به سطح فهم مخاطب در آموزش و پاسخ‌گویی به سؤالات در سیره‌ی ائمه (ع) نیز لزوم درجه‌بندی محتوای آموزشی و تهیه‌ی آن به تناسب مخاطبان را بیان می‌کند.
۶. از اوصاف شاگردان ممتازی که ائمه (ع) در حوزه‌ی تفسیر، فقه و معارف دینی تربیت کردند و نقشی که در آموزش و تبلیغ معارف قرآن و اهل بیت (ع) ایفا کردند، به دست می‌آید که در نظام آموزشی کارآمد، باید بهترین افراد از جهت وثاقت، امانت، صداقت، ایمان، تقوا و خوش‌فهمی، به تعبیر امروزی از میان نخبگان جامعه، برای سمت معلّمی گزینش و تربیت شوند تا تعلیم و تربیت نسل‌های بعدی دچار آسیب نگردد.
۷. ائمه‌ی اهل بیت (ع) برای تفسیر صحیح قرآن اصول و مبانی‌ای به دست داده‌اند که توجه به آن مفسر را از افتادن در دام تفسیر به رأی و تفسیر نادرست نجات می‌دهد.

### کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. آقا بزرگ تهرانی، محسن، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ناشر: اسماعیلیان، قم و کتابخانه اسلامیة، تهران، ۱۴۰۸ ق

۳. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق
۴. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد (د۸۵۲ق)، فتح الباری، تحقیق و تعلیقات: عبد العزیز بن عبدالله بن باز ومحب الدین خطیب، ناشر: دار الفکر
۵. ابن حنبل، شیبانی، ابوعبدالله احمد بن حنبل، مسند الإمام احمد بن حنبل، حواشی: شعيب أرنؤوط، ناشر: مؤسسة قرطبة، قاهرة، بی تا.
۶. ابن داود، حلی، حسن بن علی بن داود، رجال، تحقیق و تصحیح: محمد صادق بحر العلوم، ناشر: دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۴۲ ش
۷. ابن شهر آشوب، مازندرانی، محمد علی، مناقب آل ابی طالب (ع)، مؤسسه انتشارات علامه قم، ۱۳۷۹ ق
۸. ابن طاووس، سید علی بن موسی، سعد السعود، قم، انتشارات دار الذخائر، بی تا
۹. ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احکام القرآن، بی جا، بی تا
۱۰. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبة الله، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و... بررسی و تحقیق علی شیری، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق - ۱۹۹۶ م
۱۱. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۶/۱۹۸۶ هـ
۱۲. ابن ماجه، قزوینی محمد بن یزید ابوعبدالله، سنن ابن ماجه، تحقیق و تعلیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفکر، بیروت.
۱۳. ثمالی، ابوحمزه، ثابت بن دینار، تفسیر القرآن الکریم (ثمالی)، تحقیق: عبدالرزاق محمد حسین حرز الدین و محمد هادی معرفت، ناشر: دار المفید، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق
۱۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، چاپ مکتبة بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق
۱۵. امین، سید محسن، اعیان الشیعة، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۶ ق
۱۶. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم و سننه وأيامه، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، چاپ اول، ناشر: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ق
۱۷. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ناشر: مؤسسة البعثة، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق .
۱۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الإسلامیة قم، ۱۳۷۱ ق
۱۹. بغوی، حسین بن مسعود (ق۶)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق

۲۰. ثقفی ابراهیم بن محمد، الغارات، مؤسسه دارالکتاب، قم، ۱۴۱۰ ق
۲۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، به همراه تعلیقات ذهبی در التلخیص، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق - ۱۹۹۰ م
۲۲. حکیمی، محمدرضا و همکاران، الحیة، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۰ ش.
۲۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق
۲۴. حویزی عروسی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، محقق / مصحح: هاشم رسولی محلاتی، ناشر: اسماعیلیان، قم، چاپ
۲۵. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، مرکز نشر آثار الشیعة، قم، چاپ چهارم، بی تا  
چهارم، سال ۱۴۱۵ ق
۲۶. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، تحقیق: فواز احمد زمزلی و خالد سع علمی، ناشر: دار الکتب العربی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۷
۲۷. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، بررسی و تحقیق: زکریا عمیرات، ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۸ م
۲۸. سمرقندی، ابواللیث نصر بن محمد، بحر العلوم، تحقیق: محمود مطرجی، ناشر: دار الفکر، بیروت، بی تا
۲۹. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، انتشارات دار الهجره، قم، بی تا
۳۰. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ناشر: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، سال ۱۴۰۴ ق
۳۱. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، انتشارات کتابخانه اسلامیة، ۱۳۶۲ ش
۳۲. همسو، التوحید، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۹۸ ق
۳۳. همسو، علل الشرائع، ناشر: کتاب فروشی داورى، قم، چاپ اول، سال ۱۳۸۵ ش
۳۴. همسو، عیوان اخبار الرضا (ع)، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق
۳۵. همسو، من لایحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق
۳۶. همسو، معانی الأخبار، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۱ ش

۳۷. صفره، حسین، نقش اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر قرآن، رساله‌ی دکتری، دانشگاه تهران، تاریخ دفاع، ۱۳۸۹ ش
۳۸. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۷ ق
۳۹. طبرسی، احمد بن علی، ابو منصور، الإحتجاج، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ ق.
۴۰. طبرسی، علی بن حسن (سبط طبرسی) ابوالفضل، مشکاة الأنوار، کتابخانه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۵ ق
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه‌ی محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۷۲ ش
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، امالی، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ ش
۴۳. همسو، ناشر: ستاره، قم، چاپ اول، سال ۱۴۲۰ ق
۴۴. همسو، تهذیب الأحکام، تحقیق حسن خراسان موسوی، ناشر، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۷ ق
۴۵. عسکری، سیدمرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، انتشارات دانشکده‌ی اصول الدین، چاپ سوم، ۱۴۲۴ ق
۴۶. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ ق
۴۷. قتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین، انتشارات رضی، قم، بی تا
۴۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الصافی، تحقیق و تصحیح: حسین اعلمی، ناشر مکتبه الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق
۴۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی تحقیق و تصحیح: طیب موسوی جزائری، ناشر: دار کتاب، قم، چاپ سوم سال ۱۴۰۴ ق
۵۰. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنزالدقائق و بحرالغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، ناشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۶۸ ش
۵۱. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش
۵۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق و تصحیح: کاظم، محمد، ناشر: مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول ۱۴۱۰ ق
۵۴. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ناشر: دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۲ ق

۵۵. متقی‌هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، ناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۸۹م
۵۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مؤسسة الوفاء بیروت، ۱۴۰۴ ق
۵۷. مزی، یوسف بن الزکی عبدالرحمن أبوالحجاج، تهذیب‌الکمال في أسماء الرجال مع حواشیه، محقق: بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق - ۱۹۸۰م
۵۸. مسلم بن حجاج، نيسابوری أبو الحسين، صحيح مسلم، تحقيق و تعليق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي، بیروت، بی تا
۵۹. مصطفوی، سید جواد، ترجمه و حاشیه بر کافی، انتشارات علمیة اسلامیة، تهران، بی تا
۶۰. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مؤسسه‌ی فرهنگی و هنری ضریح، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴
۶۱. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش
۶۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۶۳. همسو، امالی، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ ق
۶۴. همسو، اختصاص، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق
۶۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ ششم، سال ۱۳۶۵ ش
۶۶. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقق و تصحیح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، سال ۱۴۰۸ ق
۶۷. هلالی کوفی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، انتشارات الهادی، قم، ۱۴۱۵ ق